

شکل‌گیری حکومت‌های متقارن در شرق ایران (در قرون اولیه اسلامی)

دکتر فیاض زاهد^۱

یونس صادقی^۲

چکیده:

شکل‌گیری حکومت‌های متقارن در شرق ایران از داستان‌ها و رموز شیرین تاریخ قرون آغازین ایران اسلامی است، امری که فهم و درک آن علت اصلی نگارش این مقاله شده است. حملات گسترده اعراب غازی و ماجراجو، زمینه‌های برتری سیاسی خلفای اسلام بر امپراطوری باستانی ایران را فراهم آورد. فارغ از چگونگی این رویداد، ایران که خود پایه‌گذار بزرگترین امپراطوریهای باستانی بوده، به تحت سلطه و انقیاد خلافت بزرگ اسلامی در آمد. این امر سبب ساز ارتباط، داد و ستد و تعاملات گسترده میان ایران و جهان اسلام شد. در قرون نخستین شاهد گسترش روبه‌تزايد خلافت جدید هستیم. ایران نیز از این قاعده مستثنی نبود، زیرا مشترک در سرنوشتی شد که تاریخ و یا تقدیر برای آن رقم زده بود. اما گسترش امپراطوری با افزایش تعارضات و ایجاد فضای تنفس برای ملل مفتوحه همراه بود. هرچه از عمر حکومت اسلامی و گستره آن می‌گذشت، حکومت‌های محلی ایرانی فرصتی برای ابراز وجود و تبیین دوباره فرهنگ و هویت خویش می‌یافتند. یکی از مهم‌ترین مراکز و حوزه‌های تجلی این اندیشه استقرار حکومت‌های متقارن در شرق ایران است. پژوهش کنونی در پی آن است که به این پرسش پاسخ دهد که: چرا این حکومت‌های متقارن عموماً در شرق ایران شکل گرفتند؟ انجام تحقیق مذکور مشخص نمود که شکل‌گیری حوزه شرق به دلیل مهاجرت نخبگان به شرق ایران و دور بودن موقعیت جغرافیایی آن از مرکز خلافت اسلامی بوده است.

واژگان کلیدی: شرق ایران، حکومت‌های متقارن، خلافت اسلامی، عرب‌ها.

^۱ استاد گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

Ysadeghi89@gmail.com

سر آمدن حکومت امویان و به قدرت رسیدن عباسیان، بسیاری از مناسبات جهان اسلام را تغییر داد. ایران که در دوره اموی مجالی برای چالش با قدرت مستقر پیدا نکرده بود، در دوره عباسی تجربه تازه‌ای از ستیز درونی با خلفا را تجربه کرد؛ که این شکاف آهسته خود را در شکل مناسبات سیاسی بروز داد. چنانکه در سال ۲۰۶ هجری قمری طاهر سنتی دویست ساله را شکست و در خراسان پایه‌های حکومتی به نام طاهریان را بنا نهاد که در نوع خود شروعی نوین در روابط سیاسی ایرانیان با حکومت مرکزی بود. سنتی که پس از طاهریان، صفاریان نیز در منطقه سیستان به سال ۲۴۷ هجری قمری به دست یعقوب لیث آنرا تداوم بخشیدند. سامانیان را نیز می باید تداوم بخش سنت سیاسی دولتهای سلف دانست. آنها در مدت کوتاهی منطقه ماوراءالنهر، سیستان، و خراسان را به حیطه‌ی قدرت خود اضافه کردند. در این دوره، امیران سامانی، نه تنها موجب وحدت سیاسی سرزمین مادری شدند، بلکه حاملان خردمند علم و ادب، شعر و هنر و فرهنگ گشتند. حکومت‌های یاد شده پرچمدار سنت مستقل فرهنگی دیار ایرانی شدند که چندان در تلاقی تعلق خاطر خلفا نبود. اما دولتهای متقارن با تند باد وزیده شده از شرق فروافتادند و غزنویان با طلوع از شرق موجبات رونق حکومت جدید در آن خطه شدند. اما تحلیل و چرایی دشوار دولتهای جدید در شرق و رونق سیاسی و فرهنگی آن سامان مبحث کلیدی و پرسش اساسی در این تحقیق مختصر است.

موقعیت جغرافیایی خراسان، سیستان و ماوراءالنهر:

برای بررسی دلایل شکل گیری حکومت‌های متقارن در شرق ایران، توجه به موقعیت جغرافیایی منطقه و اهمیت آن به لحاظ جایگاه استراتژیک منطقه در خلافت عباسی، از اهمیت بالایی برخوردار است. به همین دلیل شناخت جغرافیای منطقه می‌تواند تا حدودی روشن کننده پرسش مقاله حاضر شود. صاحب کتاب «جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی» درباره جغرافیای خراسان چنین می نویسد:

«خراسان در زبان قدیم فارسی به معنی خاور زمین است» (لسترنج، ۱۳۶۴: ۴۰۸) گویا برای خراسان حدود مرزی خارجی نیز ذکر شده است. این اسم در اوائل قرون دوره

اسلامی به طور کلی بر تمام ایالات اسلامی که در سمت شرق کویر لوت تا کوه‌های هند واقع بودند اطلاق می‌گردیده است. به این ترتیب تمام سرزمینهای ماوراءالنهر را در شمال شرقی به استثنای سیستان و قهستان در جنوب را شامل می‌گردد (همان، ۱۳۶۴: ۴۰۸). به گونه ای که لسترنج حدود خارجی خراسان را آسیای میانه، بیابان چین، و پامیر و از سمت هند جبال هندو کش می‌داند ولی بعدها این حدود هم دقیق‌تر و هم کوچک‌تر گردید تا آنجا که می‌توان گفت خراسان که یکی از ایالات ایران در دوره اسلامی بود از سمت شمال شرقی از رود جیحون به آن طرف را شامل نمی‌شد ولی همچنان تمام ارتفاعات ماورای هرات را که اکنون قسمت شمال باختری افغانستان است در بر داشت. ولی همانطور که محقق مذکور تاکید می‌کند: «ایالات خراسان در دوره عرب‌ها یعنی در دوره اسلامی به چهار قسمت تقسیم می‌گردید و هر ربعی بنام یکی از چهار شهر بزرگی که در زمان‌های مختلف کرسی آن ربع یا کرسی تمام ایالات واقع گردیدند و عبارت بودند از نیشابور و مرو و هرات و بلخ خوانده می‌شد.» (همان) همین نویسنده در مورد منطقه سیستان نیز که صفاریان از آن برخواسته اند نوشته است: «سیستان که مراجع قدیم آن‌را سجستان نامیده‌اند و از کلمه فارسی «سگستان مأخوذ گردیده نام جلگه ایست در اطراف دریاچه زره و خاور آن دریاچه که شامل دلتای رود هیرمند و رودخانه‌های دیگر که به دریاچه زره می‌ریزند می‌شود. ارتفاعات ولایت قندهار که در امتداد هیرمند علیا واقع اند معروف بود به زابلستان. سیستان به فارسی نیمروز هم نامیده می‌شد که به معنی سرزمین جنوبی است و چون در جنوب خراسان واقع است به این اسم نامیده شده (همان، ۳۵۸) اسطخری نیز در کتاب «مسالك و ممالك» جانب شرقی سیستان را مکران می‌داند و مرز شرقی سیستان را تا سند و تا بخش غربی خراسان و از طرفی تا قسمت شمالی هندوستان و از جنوب به کرمان می‌داند (اسطخری، ۱۳۶۸، ۲۲۲) در مورد منطقه ماوراءالنهر که حکومت سامانیان از آن ظهور کرده‌اند نویسنده کتاب «تقویم البلدان» معتقد است که «حد غربی آن حدود خوارزم است و حد جنوبی آن از رود جیحون تا بدخشان است که به حدود خوارزم می‌پیوندند» (ابوالفداء، ۱۳۴۹، ۵۵۶).

این موقعیت جغرافیای به ما نشان می دهد که چگونه اقوام گوناگون در طول تاریخ در یکدیگر امتزاج و استقرار یافته اند. در واقع از سویی محل کشمکش ایرانیان با ترکان بوده و از سویی دیگر محل برخوردهای نظامی و فکری عرب‌های مسلمان با ایرانیان و ترکان بوده است. لذا بدیهی است که درخموشی مناطق غربی و شمالی، خورشید شرقی طلوعی درخشان داشته و برخورد مدنیتهای عربی، ترک و ایرانی موجب استقرار تمدنی نوین، زاینده و جوان شده باشد.

مهاجرت اقوام عرب به شرق ایران:

فارغ از آنکه دلایل و چرایی مهاجرت‌های گسترده اقوام عرب به شرق ایران را تحلیل نماییم، این حقیقتی مسلم است که شرق برای این تازه از راه رسیدگان جاذبه ای درخشان داشته است. به ظاهر تصرف شرق ایران و خراسان بنابر گزارش بلاذری در فتوح البلدان در سال ۲۸ یا ۲۹ هجری به وسیله عبدالله بن عامر صورت گرفت (بلاذری، ۱۶۰، ۱۳۶۴) واز این زمان به بعد شاهد مهاجرت اقوام عرب به شرق ایران هستیم. گویا تشابه اقلیمی و سرزمینی مناطق یاد شده با بادیه های عرب، شرق ایران را به مکانی مناسب والهام بخش برای اعراب مهاجم و مهاجر بدل نموده بود. آن چنانکه مفتخری می‌نویسد: «در دوره امویان (۱۳۲-۴۱ هجری) نیاز به مهاجرت دسته جمعی قبایل عرب به مناطق مفتوحه (شرق ایران) بیش از هر زمان دیگری احساس شد، اگر چه به ظاهر انگیزه نظامی داشت، اما در اصل دارای ریشه اقتصادی نیز بود.» (مفتخری، ماهنامه تاریخ و جغرافیا، سال سوم، ش ۷، تا ۱۳۷۹، ص ۲۵) چنانکه عرب‌ها پس از فتح ایران: استقرار درثغور را به لحاظ نظامی و دارالحرب بودن و نیز به لحاظ اقتصادی و رونق تجارت ترجیح دادند. شاید از این روی بود که حضور عرب‌ها در خراسان و سیستان جدی‌تر از سایر نقاط بوده است. (همان ۱۳۷۹: ۲۵) پس با توجه به عواملی که یاد شد می‌توان گفت شرق ایران محیطی بالقوه برای پذیرش عرب‌ها به حساب می‌آمد چنانکه نویسنده ادامه می‌دهد: «نیاز بومیان محلی نواحی مرزی به کمک عرب‌ها به منظور مقابله با اقوام ترک به اضافه سنخیت آب و هوایی پاره‌ای از نقاط ایران با طبایع عرب‌ها، از دیگر عوامل استقرار عرب‌ها در برخی نقاط فتح شده با ویژگی‌ها و شرایط

مطلوبشان بوده» (همان ۱۳۷۹: ۲۵) پس می‌توان به این نتیجه رسید که این همسانی محیطی بین شرق ایران و محیط اعراب که باعث مهاجرت عده‌ای از عرب‌ها به این منطقه شد و تلفیق وهمزیستی سوداهای اقتصادی و امید برای دست یابی به رویاهایی شیرین در کنار میل به جهاد و غزوه و گسترش دین حنیف به همراه مساعد بودن شرایط اقلیمی موجبات ادغام آن‌ها با ایرانیان به لحاظ فرهنگی و نژادی شد، چنانکه در پس هر حرکت و جنبش تاریخی و مذهبی، عامل اقتصاد و سوداهای مبتنی بر مکنت و ثروت بیراهه نیست. عوامل مذکور زمینه را برای فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی در دوره خلفای عباسی فراهم کرد که در ابتدا با قیام ابو مسلم شروع و در نهایت با روی کار آمدن حکومت‌های متقارن به سرانجام رسید.

از دیگر عوامل تأثیر گذار بر رشد شرق ایران و شکل‌گیری حکومت‌ها در این منطقه می‌توان به مسأله مذهب اشاره کرد. چرا که مذهب و همگرایی فرقه‌ای در استقرار ثبات در شرق موثر بود و زمینه به وجود آوردن حکومت‌های سنی مذهب موازی با خلفای عباسی را فراهم آورد. چنان که متر اشاره می‌کند: «در شرق اسلامی مذهب سنی غلبه داشت» (متر، ۱۳۸۸: ۷۷) پس اعراب مهاجر و ایرانیان ساکن به همراه ترکان مترصد قدرت، از وابستگی و همگرایی مذهبی و وفای به خلافت بهره مند بودند که این خود از عوامل بهروزی شرق و ساکنانش بوده است.

عوامل سیاسی ظهور حکومت‌های متقارن در شرق ایران.

برای ریشه یابی مسئله شکل‌گیری حکومت‌های متقارن در شرق ایران در قرون دو تا چهار اسلامی باید به یکسری عوامل سیاسی موثر در این زمینه اشاره کرد. نخستین امیر نشین ایرانی که در قلب حکومت خلفای عباسی تشکیل شد حکومت طاهریان در خراسان بود. این نورستیگان خود را از فرزندان رزیک می‌دانستند که جز موالی طلحه خزاعی (عامل سیستان) در زمان حکومت امویان بودند (نفیسی، ۱۳۳۵) طاهر مو سس ایرانی این سلسله یکی از سرداران مامون خلیفه بود که او را درنیل به خلافت بغداد یاری داده بود. گویا طاهریان به فراست دریافته بودند، تنها عقبه و اصالت خاندانی کارگشا نخواهد بود. دل به خلافت داشته و شمشیر در خدمت ایشان بود. هرچند ایرانی

بودند، اما در گویش حتی زحمت سخن گفتن به زبان مادری نیز به خود نمی دادند، خلیفه هم حق شناس این خدمات بود که خراسان را به او و فرزندان او اعطا کرد و فرزندان وی را تا چهار نسل از ۱۹۹ تا ۲۶۰ هجری این امارت را حفظ نمودند (خاورشناسان فرانسوی، ۱۳۳۷: ۲۴۹) در ایام حکومت مامون در خراسان، طاهر بن حسین سرداری سپاه را بر عهده داشت و چندین پیروزی را برای آنها به ارمغان آورده بود (مسعودی، ۱۳۴۹: ۳۳۰) طاهر سرداری لایق و فرماندهی شجاع و صدیق بود. عبدالله بن طاهر نیز همین روند را ادامه داد او در گسترش قلمرو خود در آسیای مرکزی و افغانستان بسیار کوشید و در زمان حکومتش در خراسان مرکز قلمروش نیشابور از عظمت و شکوفایی و رشد چشمگیری برخوردار بود. به همین دلیل خلیفه واثق، حکومت عبدالله در خراسان را مورد تایید قرار داد. (گردیزی، ۱۳۴۷) این طاهریان چنانکه زرین کوب اشاره کرده ایرانی و از مردم پوشنگ هرات بودند. اما قبل از وصول به حکومت نیز خود را از راه موالات، به اعراب بسته بودند با این همه از وقتی که به خراسان آمدند، چون می خواستند با دربار بغداد ارتباط خود را قطع کنند، لازم دانستند که پیوند خود را با ایرانیان استوار نمایند. پس سعی کردند از قلوب مردم برای استقرار دولت خویش پایگاه محکمی بسازند. دولت آنها، هرچند، از دولت بغداد جدا شده بود، اما از آیین مسلمانی جدا نشده بود. از این رو، برخلاف مازیار و بابک، از پشتیبانی و حمایت ایرانیان مسلمان بی نصیب نماندند و به همین سبب بود که توانستند آرزوی استقلال و سلطنت خویش را تحقق بخشند (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۶۵) پس می توان دلیل موفقیت طاهریان در برابر خلفای عباسی را در نوع تعامل آنها در مواجهه با حکومت مرکزی جستجو کرد و این پیوند بین اسلامیت عربی و ایرانیت برگرفته شده از زادگاهشان زمینه استقرار و موفقیت آنها را به وجود آورد. از سویی دیگر حکومت سامانیان با نوعی دیگر از رویکرد دینی موفق به تسخیر ماوراءالنهر می شوند. در باب اینکه سامان که بود و در کجا زندگی می کرد سخنان بسیار رفته است. نرشخی معتقد است که «دهقانی بود که در شهری به همین نام (سامان) در نزدیکی ترمذ زندگی می کرده و پس از آنکه اسلام آورد اقبال بدو روی نمود، و اولادش بعد از آنکه در فتنه رافع بن لیث خلیفه مامون را یاری کردند هریک به مقام مهمی رسیدند» (نرشخی، ۱۳۵۱: ۲۶۳) در مورد اصل و نصب و جایگاه

سامانیان نویسنده کتاب تمدن ایرنی خاطر نشان کرده: «نژاد خالص ایرانی داشتند. و متعلق به یکی از مشهورترین خاندان‌های ایران بودند و خود را از اعقاب شاهنشاهان قدیم ساسانی می‌گفتند. و در حدود ۲۰۲ هجری خلیفه مامون، ماوراءالنهر را با بخارا و سمرقند به صورت تیول به آنان واگذار کرد. چون خلفای بغداد نسبت به ایران شرقی بیش از پیش غفلت می‌ورزیدند امرای سامانی به زودی خود را در حوزه امارت خود در ماوراءالنهر مستقل یافتند.» (خاورشناسان فرانسوی ۱۳۳۷: ۲۵۰) ماوراءالنهر نیز در ناحیه‌ای قرار داشت که همواره مورد تهاجم قرار می‌گرفت اما با ورود سامانیان این منطقه به جایگاه امنی برای مردم تبدیل و باعث پیوند مردم با حکومت شد پس سامانیان با تکیه بر سنت ایرانیّت زمینه استقلال خود را به وجود آوردند که در نهایت منجر به شکل‌گیری حکومتشان در ماوراءالنهر شد. سامانیان روح زمانه را درک و نیاز خلفا را فهمیده و برای خاستگاه خود و تمایل خلافت دارویی شفا بخش داشتند. آنها در آسمان پیوند خود را به خلفای اسلامی داده و در زمین به تاریخ ساسانی لقب زده بودند. مزیت دیگر، دوری ماوراءالنهر از خلافت عباسی بود، چرا که سامانیان بدون تزامم خلفا و عمالشان زمینه رشد و اعتلای فرهنگشان را به وجود آوردند و به جای کشمکش‌های سیاسی، با بهاء دادن به شاعران و نویسندگان و هنرمندان به چهره‌ای موجه از حکومت داری در ماوراءالنهر رسیدند. در این دوره در بخارا بود که پیشقدمان فردوسی، نخستین طرح‌های منظومه حماسی ایران، کتاب شاهان یا شاهنامه را ریختند. بعلاوه ماوراءالنهر در زمان سامانیان یک مرکز قابل ملاحظه مطالعات فلسفی گردید. چنانکه ابن سینا که در سال ۳۷۰ هجری در بخارا به دنیا آمد و مطالعات ارسطویی را در مشرق زمین ازسر گرفت، در این مناطق آراء خود را به ثمر نشانده (همان، ۱۳۳۷: ۲۵۰) پس رسیدن به چنین سطحی از رشد فرهنگ بدون داشتن بستری مناسب امکان‌پذیر نیست و این بستر می‌تواند دور بودن ماوراءالنهر از بغداد باشد که با مهاجرت نخبگان جامعه به آنجا و دور بودن از جدال‌های سیاسی زمینه مطالعات فکری، فلسفی و فرهنگی را به وجود آورد و همین مسئله در روحیه امیران سامانی نیز انعکاس یافت. در مورد صفاریان نیز می‌توان الگویی دیگر را رصد کرد. یعقوب لیث صفار از جوانی به شغل رویگری (صفاری) روزگار می‌گذراند، و از سال ۲۳۷ هجری در سیستان بر ضد خوارج به جنگ پرداخت و

سپاهیانی را (به نام مطوعه) برای جنگ با شُراه (افراطیان خوارج) گرد آورده بود. (یعقوبی، ۷۵، ۱۳۴۲) او توانسته بود با شکست خوارج برای خود جایگاهی رفیع فراهم آورد و نامش را پرآوازه سازد و کیست که نداند نام بزرگ با خود نان و موهبت به همراه دارد. خلیفه عباسی یعنی موفق هم رسماً حکومت طخارستان، سیستان و سند را به یعقوب واگذار کرد. (طبری، ۱۸۴۱، ۱۹۰۶) از سویی صفاریان مناسبات مطلوبی با دهقانان سیستانی داشتند که یعقوب لیث صفار توانست خود را به عنوان مدافع طبقه دهقان در برابر اشرافیت عرب جا بزند و از طرف دیگر شاهد هستیم که صفاریان فقط به صورت اسمی، اطاعت خلفا را پذیرفتند (ابن اثیر، ج ۷، ۶۰) ولی عملاً در تلاش برای استقلال خود از حکومت مرکزی بودند. جدای از موارد ذکر شده، رقابت‌های خاص مذهبی در سیستان نیز از عوامل ظهور صفاریان بود باسورث هم اشاره می‌کند که: «رقابت‌های داخلی و قبیله‌ای عرب‌ها در سیستان، و شقاق میان اهل سنت و خوارج تاثیر بازدارنده‌ای بر توسعه طلبی بالقوه عرب داشت.» (باسورث، ۱۳۷۷: ۸۳) و همین زمینه را برای خروج یعقوب لیث در سیستان و شکل‌گیری حکومت صفاریان فراهم کرد.

پس از بررسی کلی عوامل سیاسی و مهاجرت اعراب به شرق ایران، اینک به بررسی یکسری عوامل جزئی تر از درون همین عوامل خواهیم پرداخت تا بتوانیم به جواب پرسش در مقاله نزدیکتر شویم. از نکات جالب توجه در این دوره پی بردن خلفای عباسی به جایگاه منحصر به فرد شرق ایران در شکل‌گیری حکومت‌های محلی در این نواحی است. چنانکه اشپولر روایت کرده: «عزیمت مامون از ایران راه برقراری سازمان سیاسی مستقلی را، لااقل در خراسان، باز کرد. و شکست قیام‌های متعدد مذهبی در این منطقه، به صاحب نظران نشان داد که استقلال این ناحیه تنها به دست طبقات عالی‌های ممکن است که دارای وضع اجتماعی ثابت و تربیت سیاسی صحیحی باشند. حتی هارون الرشید با دستور تقسیم کشور به دو ناحیه شرق و غرب، نظر خود را در باره این مسئله، که دیگر ایران را نمی‌توان از طرف بغداد اداره کرد، عملاً اظهار کرد و مامون نیز به نوبه خود تا آن اندازه در خراسان توقف کرده بود که بتواند صحت این نظر را تایید نماید و نیز آنقدر عاقل و آگاه بود که بداند، او نباید با توسعه پیشرفت‌های تازه‌ای، سد راهی برای خود ایجاد کند، بلکه باید بکوشد تا اوضاع را به صورتی نگاه دارد که همکاری

بغداد و خراسان را در آینده نیز امکان پذیر کند و وحدت و پیوند خلافت را لاقلاً به حسب ظاهر حفظ نماید.» (اشپولر، ۱۳۷۹: ۱۰۰ ج ۱). این مسئله اهمیت جایگاه استراتژیک منطقه را معلوم می‌کند. از طرفی دیگر روحیه برتری نژادی عرب در دوره امویان و گردآوری غنایم از مال مردم می‌توانست دلیل خوبی برای مبارزه با حکومت در خراسان باشد. زیرا که خلفا به جای توجه به سرزمین‌های شرقی، همواره درصدد افزایش مالیات و اعمال قدرت بیشتر بودند. همچنین وظایفی مانند اجرای قوانین حقوقی، تعیین حقوق، طبقه بندی افراد، افزایش و گردآوری مالیات و ضرب سکه روشن کرد که اداره سرزمین وسیعی مانند خراسان آن هم از طریق بین النهرین امکان ندارد. (ورهرام، ۱۳۷۲: ۷۶) موضوع مورد بحث دیگر در مورد خراسان و سیستان این است که چون خراسان به معنی دقیق کلمه در آغاز تا اندازه‌ای در محاق غفلت افتاده بود و به تدریج با پادگان‌ها و کوچ نشینانی که از بصره و کوفه می‌آمدند پر می‌شد (باسورث، ۱۳۷۷: ۷۸) از طرفی سیستان در حاشیه جهان اسلام قرار داشت و هم اینکه پاره‌ای جدا افتادگی جغرافیایی نیز داشت. (همان، ۱۳۷۷: ۲۵۵) در نتیجه محیط نظامی مناسبی را فراهم آورده بود که بتواند سبب ساز قیام‌های مذهبی، سیاسی و حکومتی شود و به همین دلیل بسیاری از قیام‌ها و جریان‌های سیاسی از این منطقه منشاء گرفت و به کل جامعه ایران و خلافت اسلامی سرایت کرد.

پس مواجهه ایرانیان با عرب‌ها چون یک مواجهه چند وجهی در ابعاد نظامی، دینی و فرهنگی بود شبیه خود را سبب می‌شد. از این منظر مولف کتاب تاریخ تمدن اسلام و عرب معتقد است که: «ایرانیان عوض اینکه مثل مصریان تمام اجزاء تمدن اسلام را اختیار نمایند بعد از اسلام هم قسمت‌های مهم اجزاء تمدن قدیم خود را کاملاً محفوظ نگهداشتند.» (لوبون، ۱۳۸۰: ۲۲۴) پس بخشی از این واکنش‌ها را در شکل حکومت‌هایی قرار دادند که دارای هویتی ایرانی باشند مثل سامانیان. چنانکه بروکلمان روایت کرده است: «در این نواحی شرقی بود که ایرانی‌ها اصالت و ارج زبان مادری خود را مورد توجه قرار دادند چه، دهقانان یا اشراف کشاورز ایران هیچ گاه از اشاعه کامل یادگارهای پر افتخار و افسانه‌های سلاطین و پادشاهان خویش خودداری نکردند و توده مردم نیز خواندن و سراییدن این افسانه‌ها را از یاد نبردند و استفاده از این میراث معنوی به عهده

سامانیان گذاشته شد» (بروکلمان، ۱۳۸۳: ۱۶۴) و این چنین ایرانیان دست به یک جدال درونی با خلافت عباسی زده بودند که سهمی بزرگ از آن متعلق به شرق ایران بود. پس این منطقه در واقع شکل دهنده بخشی از هویت ایرانی اسلامی در برابر فرهنگ عربی اسلامی خلافت عباسی بود. این چنین این جدال درونی جامعه ایرانی و خلافت عباسی برای چندین قرن سبب ساز ظهور و سقوط خیلی از حکومت‌ها شد.

نتیجه گیری:

شکل گیری حکومت‌های متقارن در شرق ایران در قرون اولیه اسلام به خصوص در قرن‌های دوم تا چهارم جایی که حکومت‌های طاهریان، صفاریان، سامانیان و غزنویان ظهور و استقرار یافتند، محور اصلی مقاله کوتاه حاضر بود. در بررسی های یاد شده عوامل چندی از جمله موقعیت جغرافیایی منطقه، مهاجرت عرب‌ها به شرق، دور بودن از خلافت، نوع باور و تعامل حکومت‌های متقارن، مهاجرت نخبگان به شرق، ذهنیت خلفای عباسی به شرق ایران، مسائل اقتصادی مانند مالیات و مسئله تشابه مذهبی از موضوعاتی بود که به طور اندک بدانها پرداخته شد که بعضی از این دلایل به دلیل ماهیتی که دارند در پی فرایند تعامل و تقابل بین ایرانیان و عرب‌های مسلمان شکل گرفته است موضوعاتی مانند مهاجرت اعراب به شرق، نوع باور و تعامل حکومت‌های متقارن، مهاجرت نخبگان به شرق و ذهنیت خلفای عباسی به شرق ایران و تشابه مذهبی. اما یکسری دیگر از دلایل به دلیل جایگاه خاص دو سرزمین شکل گرفته مثل موقعیت جغرافیایی منطقه و دور بودن از خلافت مورد توجه واقع شدند. پس دسته ای از این عوامل به خاستگاه و جایگاه فکری و فرهنگی جامعه ایران و خلافت عباسی و دسته ای دیگر از این عوامل حاصل نوع خاص جغرافیای دو سرزمین بوده که به شکل گیری حکومت‌های متقارن در شرق ایران کمک کرده است. البته به طور قطع عوامل تأثیر گذار دیگری هم بوده‌اند که می‌توانستند در این فهرست جا بگیرند. مخصوصاً یکسری عوامل جزئی که تأثیر گذار در شکل گیری حکومت‌های متقارن در شرق ایران هستند که با یک مطالعه و پژوهش وسیع تر می‌توان پی به ابعاد دیگری از این عوامل برد.

منابع:

- ابن اثیر، عزالدین، الکامل، ج ۷، ترجمه محمد حسین روحانی، (تهران، اساطیر، ۱۳۷۰)
- ابوالفداء تقویم البلدان، ترجمه عبدالحمید آیتی، (تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹)
- اثر چند تن از خاورشناسان فرانسوی، تمدن ایرانی، ترجمه دکتر عیسی بهنام، (طهران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷)
- اشپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری (تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹) ج یک
- اصطخری، ابوالسحاق ابراهیم، مسالک و ممالک، ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله شوشتری، به کوشش ایرج افشار، (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸) چاپ سوم
- باسورث، ادموند کلیفورد، تاریخ سیستان، ترجمه حسن انوشه، (تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۷)
- بروکلمان، کارل، تاریخ ملل و دول اسلامی، ترجمه هادی جزایری، (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳)
- بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، ترجمه دکتر آذرتاش آذرنوش، ۱۳۴۶، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- زرین کوب، عبدالحسین، دوقرن سکوت، چاپ هیجدهم، (تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۳)
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ۱۳۸۳، ج ۳، تهران، اساطیر
- گردیزی، ابوسعید، زین الخبار، به کوشش عبدالحمید حبیبی، ۱۳۴۷، تهران، بی نا
- لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، چاپ دوم (تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴)
- لوبون، گوستاو، تاریخ تمدن اسلام و عرب، ترجمه سید محمد تقی فخردایی گیلانی، (تهران، افراسیاب، ۱۳۸۰)
- متز، آدام، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو (تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۸)



مسعودی، علی بن حسین، التنبيه الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ۱۳۴۹، تهران، انتشارات
بنگاه ترجمه و نشر کتاب

مفتخری، حسین، مهاجرت قبایل عرب به ایران در قرون نخستین اسلامی و پیامدهای
آن از منظر جغرافیای تاریخی، ماهنامه تاریخ و جغرافیا، سال سوم، شماره هفتم،
اردیبهشت ۱۳۷۹

نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن
نصر القباوی، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، تصحیح، مدرس رضوی، ۱۳۵۱، تهران، انتشارات
بنیاد فرهنگ ایران

نفیسی، سعید، تاریخ خاندان طاهری، ۱۳۳۵، تهران، بی نا
ورهرام، غلامرضا، تاریخ آسیای مرکزی در دوران اسلامی، ۱۳۷۲، مشهد، بنیاد پژوهش‌های
اسلامی آستان قدس رضوی

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، به کوشش محمد ابراهیم آیتی،
تهران، ۱۳۴۲)